

بررسی اخلاقی روایات تقسیم اوقات روزانه

* محمد هدایتی

** سید محمدحسن میرمحمدیان

چکیده

در قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم‌السلام درباره تنظیم وقت و چگونگی استفاده از زمان توصیه شده است. بر این اساس چندین روایت درباره تقسیم اوقات روزانه وجود دارد که برخی به تقسیم سه‌گانه و برخی دیگر به تقسیم چهارگانه آن اشاره دارد. مطابق این تحقیق، که به طریق نقلی و شیوه کتابخانه‌ای - تحلیلی و با هدف تبیین هر یک از فرازهای تقسیم چهارگانه و ارتباط سازور بین آنها صورت گرفته، می‌توان گفت: در مدل پیشنهادی اسلام، بخشی از اوقات روزانه به عبادت و رابطه با خدا، بخشی به تأمین معاش و سامان دادن زندگی، قسمتی به معاشرت با دیگران (اعم از ارتباط با خوبان و حضور در محضر عالمان با بصیرت) و قسمتی هم به تفریحات سالم اختصاص یافته است و براساس آن، همه نیازهای بشر در دو بخش مادی و معنوی و دو نشئه کلی حیات (دنیا و آخرت) امکان پاسخ‌گویی مناسب پیدا می‌کند. این مقاله عهده‌دار بررسی اخلاقی ساحت‌های مذکور براساس روایات نقل شده است.

واژگان کلیدی

اوقات روزانه، عبادت، معیشت، معاشرت، لذت حلال.

طرح مسئله

مکاتب براساس مبانی فکری خود، اصولی را برای چگونگی زیستن و کیفیت اختصاص اوقات عمر به

m.hedayati1348@gmail.com

*. استادیار دانشگاه معارف اسلامی قم.

** کارشناسی‌ارشد مدرسی معارف اسلامی گرایش اخلاق اسلامی، دانشگاه معارف اسلامی.

mirmohamadian1358@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۸/۲۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۳/۲۰

امور مورد نیاز بشر ارائه داده‌اند. مکتب اسلام نیز با نظر به دو جنبه وجودی انسان (جسمانی و روحانی) و دو نشئه کلی حیات (دنیا و آخرت)، برای اوقات عمر مؤمنان، توصیه‌های سازنده و دقیقی ارائه داده است. روایات مربوط به تقسیم اوقات روزانه که طرح مورد نظر اسلام برای تحقق این مهم است، همواره مشهور بوده است و حتی علمای اخلاق اسلامی نیز به آنها توجه کرده‌اند و به صورت غیرمستقیم در ارائه دستورات اخلاقی، بدان توجه شده است. با این حال، براساس بررسی‌های انجام شده، جمع‌بندی نهایی روایات یادشده و بررسی از جنبه اخلاقی و نیز ارتباط فقره‌های این روایات به صورت پژوهش‌های امروزی مغفول مانده است. از این جهت، مقاله حاضر، تحقیقی جدید، بلکه ضروری شمرده می‌شود.

مفهوم‌شناسی وقت

در عنوان مقاله، «وقت» - و جمع آن «اوقات» - واژه‌ای عربی، معادل «هنگام» می‌باشد که آن را به «مقداری از دهر» معنا کرده‌اند. (صفی‌پور، بی‌تا: ۱ / ۳۱۳) گاهی به جای «وقت»، از واژه «زمان» و «عمر» استفاده شده که این دو به یک معنا هستند.

به‌طور کلی «زمان» گاهی به معنای اصطلاحی فلسفی به کار می‌رود که خارج از محل بحث ماست و گاهی به معنای اعتباری و عرفی استفاده می‌شود که در مقاله حاضر، این معنا مورد نظر می‌باشد. مفهوم عرفی زمان، یک امر مقایسه‌ای است؛ یعنی گردش زمین به دور خورشید که اوقات روزانه را به وجود می‌آورد و در روایات تقسیم اوقات نیز چنین معنای اعمی مراد است. بنابراین اوقات روزانه، شامل شب نیز می‌شود و در مجموع ۲۴ ساعت است. واژه «الیوم» در روایات نیز دارای چنین توسعه‌ای است. به‌علاوه اینکه اوقات روزانه، اعم از اوقات فراغت است؛ زیرا شامل اوقاتی که به امر تأمین معیشت و انجام وظایف اجتماعی می‌پردازیم نیز می‌گردد.

روایات تقسیم اوقات روزانه

با مراجعه به منابع، صرف‌نظر از پاره‌ای تفاوت‌ها در الفاظ - که در متن‌شناسی روایات، زیر عبارت‌های متفاوت خط کشیده شده است - و اسناد، روایاتی که به تقسیم اوقات پرداخته‌اند، به دو دسته سه‌گانه و چهارگانه قابل تقسیم است. این روایات در اصل، پنج روایت متفاوت است که در پنج منبع دست اول نقل شده‌اند: دو روایات سه‌گانه در *تحف العقول و نهج البلاغه* و سه روایت چهارگانه در *تحف العقول، فقه الرضا، الخصال و الکافی* که به شرح و تحلیل آنها پرداخته می‌شود:

دسته‌بندی روایات سه‌گانه و چهارگانه

یک. تحف العقول

این کتاب اثر حسن بن شعبه الحرّانی است و از منابع اولیه حدیث به‌شمار می‌رود. راوی از اعلام شیعه در قرن چهارم هجری و معاصر شیخ صدوق بوده است. از نکات قابل توجه در مورد این کتاب، عدم ذکر سند و به تعبیر رجالی، «مرسل» بودن روایات *تحف العقول* است. این ویژگی موجب شده تا این کتاب در بررسی‌های فقهی، برای فقها قابل استناد نباشد. نویسنده در مقدمه کتابش، علت ذکر نکردن سند روایات این کتاب را دو امر دانسته است: یکی رعایت اختصار و دیگری، عدم ضرورت ذکر سند در روایاتی که بیانگر «حکمت و مواعظ» است و درصدد بیان مسئله فقهی نیست. (ابن شعبه حرّانی، ۱۳۶۳: ۳)

دو. نهج البلاغه

این کتاب مشتمل بر خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات قصار امیرمؤمنان علیه السلام است. گردآورنده آن، شریف رضی، عالم شیعی در سده چهارم (۴۰۶ - ۳۵۹) است. راوی در مقدمه، انگیزه خود را از تألیف چنان کتابی، نشان دادن جنبه‌های فصاحت و بلاغت و شیوایی کلام امیرمؤمنان علیه السلام اعلام کرده است. (*نهج البلاغه*: ۳۴) لذا این انگیزه سبب شده تا وی به ذکر سلسله اسناد روایات و طریق دسترسی خود به آنها نیازی نبیند. ویژگی یادشده در *نهج البلاغه* زمینه مهجور ماندن آن را در استنادات فقهی فراهم کرده است. البته برخی از اسناد خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات قصار در مستدرک (محمودی، ۱۳۸۹: ۱۴ / ۱۸۵) و مستندنویسان *نهج البلاغه* گردآوری شده است که در این صورت، در مباحث فقهی نیز مجال طرح پیدا می‌کند.

سه. امالی شیخ طوسی

محمد بن حسن، معروف به شیخ طوسی (۴۶۰ - ۳۸۵) از اساتیدی چون مفید و سید مرتضی بهره برده است. کتاب *امالی* وی از تألیفات مهم این راوی است که در آن، بیشتر درس‌ها و سخنان او با تکیه بر احادیث جمع‌آوری شده است. مزیت *امالی*، مُسند بودن آن می‌باشد. (طوسی، ۱۴۱۴: ۲۲)

چهار. خصال شیخ صدوق

محمد بن علی بن بابویه، معروف به شیخ صدوق (۳۸۱ - ۳۰۵ ق) که نسبت او به یکی از خاندان‌های علمی به نام «بابویه» برمی‌گردد، در کتاب *خصال* که نام کامل آن *الخصال المحمودة و المذمومة* می‌باشد، خصلت‌های پسندیده و ناپسند را از زبان پیشوایان معصوم بیان کرده است؛ به‌گونه‌ای که یافتن حدیث

براساس اعداد به‌راحتی صورت می‌پذیرد و خیلی از علمای بعد از ایشان، همچون شیخ حرّ عاملی، از این روش الهام گرفته‌اند. (ابن بابویه، ۱۳۶۲: ۱ / ۱)

پنج. کافی

مؤلف آن، ابوجعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق رازی، معروف به ثقة‌الاسلام شیخ کلینی (۳۲۸ - ۲۵۸ ق) است. این کتاب از کتب اربعه شیعه شمرده می‌شود.

شش. فقه الرضا

تألیف کتاب فقهی از سوی امام معصوم علیه السلام بسیار نامأنوس است، به علاوه این کتاب تا قبل از عصر مجلسی اول و دوم، شناخته شده نبود و اسمی از آن وجود نداشت. این در حالی است که حتی شیخ صدوق با آنکه *عیون اخبار الرضا* را تألیف کرده و از روایات امام رضا علیه السلام آگاهی کامل داشته است، هیچ اشاره‌ای به کتاب یادشده ندارد. چند احتمال در مورد این کتاب مطرح است که از مجموع آن می‌توان نتیجه گرفت *فقه الرضا* به‌هیچ‌وجه حجت نیست؛ بلکه در حدّ مؤید نیز قابل اعتنا نیست؛ از این‌رو در زمان ما کسی به آن اعتماد نمی‌کند. (مدرسی، ۱۳۸۹: ۱۵ / ۷)

بقیه روایات موجود در منابع دیگر که بنابر تحقیق، مجموعاً به حدود ۷۵ روایت می‌رسد، با اندکی تفاوت در پاره‌ای از واژگان، به موارد یادشده بازمی‌گردد. همچنین روایت چهارگانه‌ای در *کافی* با عنوان «حکمت آل داوود» با عباراتی نسبتاً مفصل‌تر از دیگر روایات، به امام صادق علیه السلام استناد داده شده است. قابل ذکر است که روایات تقسیم اوقات در کتب حدیثی اهل سنت، مانند: *جامع الاحادیث* سیوطی (سیوطی، ۱۴۱۴: ۹ / ۱۲۸) و *کنز العمال* (متقی هندی، ۱۴۰۹: ۳ / ۴۱) از طرق مورد قبول خودشان به‌طور مکرر به صورت تقسیم چهارگانه با تفاوت اندکی، مشابه روایت *خصال* (وصیت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله به ابوذر) یا مشابه روایت «حکمت آل داوود» آمده است.

سندشناسی روایات

با توجه به حوزه بحث نوشته حاضر (که بررسی اخلاقی روایات اوقات روزانه) طبق نظر مشهور، استناد به چنین روایاتی جایز است؛ زیرا نزد آنان، سخت‌گیری‌های سندی در غیر فقه لازم نیست و می‌توان از باب «تسامح در ادله سنن» به همان روایات ضعیف عمل نمود. به علاوه اینکه، این روایات در منابع اولیه آمده و از طرف حدیث‌شناسان خبره و موثق نقل شده است و با آیات و روایات دیگر تنافی ندارد؛ بلکه مضامین آن مورد تأیید کلی قرار گرفته و در تفاسیر قرآنی، مانند: *نور الثقلین* (حویزی، ۱۴۱۵: ۵ / ۵۶۱) و

صافی (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۵ / ۳۱۸) از روایت *خصال صدوق* برای تفسیر آیات ۱۶ تا ۱۹ سوره اعلی استفاده شده است که این خود، نشانه‌ای بر اطمینان مفسران یادشده به صدور مضمون روایت باشد. البته اگر بخواهیم بررسی سندی هم داشته باشیم، در بین روایات تقسیم اوقات، تنها روایت کافی دارای سند معتبر است؛ از این رو به ذکر سند آن اکتفا می‌کنیم. گفتنی است که منبع ما در این بررسی، کتاب *معجم رجال الحدیث* می‌باشد که مورد تأیید و مراجعه فقهای متأخر است.

بررسی سندی روایت کافی

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: ... (کلینی، ۱۳۶۵: ۹ / ۵۳۶)

طبق گفته رجالیان، همواره در میان «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا» که کلینی از آنها نقل می‌کند، ثقه وجود دارد؛ زیرا کلینی در مقدمه کافی تصریح کرده است که همیشه در بین «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا» احمد بن ادریس، علی بن ابراهیم قمی یا محمد بن یحیی العطار وجود دارد که توثیق دارند. (همان، ۶۲) «أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ» خواه ابن عیسی اشعری قمی باشد یا ابن خالد برقی، هر دو ثقه هستند. «عَلِيُّ بْنُ الْحَكَمِ» الانباری و «مُحَمَّدُ بْنُ سَمَاعَةَ» نیز ثقه می‌باشند. «مُحَمَّدُ بْنُ مَرْوَانَ» نیز گرچه اسمی مشترک است، در میان اصحاب امام صادق عليه السلام چنین نامی به دلیل فراوانی در روایت نسبت به دیگران، معروف و دارای کتاب و منصرف به محمد بن مروان الهذلی می‌باشد که ثقه است. بنابراین سند این روایت صحیح می‌باشد.

متن‌شناسی روایات

با توجه به اینکه موضوع مقاله «روایات تقسیم اوقات» می‌باشد، باید متن روایات یادشده از منابع منتخب پیش‌گفته بازگو شود تا کاستی و زیادتی نقل در هر یک از منابع، با مقایسه به دست آید. گفتنی است که در میان روایات سه‌گانه، روایت *امالی* مبنای مقایسه قرار می‌گیرد. همچنین در روایات چهارگانه، روایت کافی مبنای مقایسه متون دیگر قرار گرفته است.

یک. متن روایات سه‌گانه

- *امالی* طوسی: يَا بُنَيَّ... لِلْمُؤْمِنِ ثَلَاثُ سَاعَاتٍ: سَاعَةٌ يُنَاجِي فِيهَا رَبَّهُ، وَ سَاعَةٌ يُحَاسِبُ فِيهَا نَفْسَهُ، وَ سَاعَةٌ يَخْلُو فِيهَا بَيْنَ نَفْسِهِ وَ لَذَّتْهَا فِيمَا يَحِلُّ وَ يَجْمَلُ، وَ لَيْسَ لِلْمُؤْمِنِ بَدٌّ مِنْ أَنْ يَكُونَ شَاخِصًا فِي ثَلَاثٍ: مَرَمَّةٍ لِمَعَاشٍ، أَوْ خُطْوَةٍ لِمَعَادٍ، أَوْ لَذَّةٍ فِي غَيْرِ مُحَرَّمٍ. (طوسی، ۱۴۱۴: ۱۴۷)

- *تحف العقول*: وَقَالَ امير المؤمنين عليه السلام إِنَّ لِلْمُؤْمِنِ ثَلَاثَ سَاعَاتٍ فَسَاعَةٌ يُتَاجَى فِيهَا رَبَّهُ وَ سَاعَةٌ يُحَاسِبُ فِيهَا نَفْسَهُ وَ سَاعَةٌ يُخَلِّي بَيْنَ نَفْسِهِ وَ بَيْنَ لَذَاتِهَا فِيمَا يَجِلُّ وَ يَجْمَلُ وَ لَيْسَ لِلْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ شَاخِصًا إِلَّا فِي ثَلَاثِ مَرَمَةٍ لِمَعَاشِهِ وَ خُطْوَةٍ لِمَعَادِهِ أَوْ لَذَّةٍ فِي غَيْرِ مُحَرَّمٍ. (ابن شعبه حرّاني، ١٣٦٣: ٢٠٣)

- *نهج البلاغه*: وَقَالَ امير المؤمنين عليه السلام لِلْمُؤْمِنِ ثَلَاثُ سَاعَاتٍ، فَسَاعَةٌ يُتَاجَى فِيهَا رَبَّهُ، وَ سَاعَةٌ يَرْمُ فِيهَا مَعَايِشَهُ [مَعَايِشُهُ، وَ سَاعَةٌ يُخَلِّي فِيهَا] بَيْنَ نَفْسِهِ وَ بَيْنَ لَذَاتِهَا فِيمَا يَجِلُّ وَ يَجْمَلُ وَ لَيْسَ لِلْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ شَاخِصًا إِلَّا فِي ثَلَاثِ مَرَمَةٍ لِمَعَاشٍ أَوْ خُطْوَةٍ فِي مَعَادٍ أَوْ لَذَّةٍ فِي غَيْرِ مُحَرَّمٍ. (نهج البلاغه: ٥٤٥)

- *خصال*: قَالَ الصّادق عليه السلام: مَكْتُوبٌ فِي حِكْمَةِ آلِ دَاوُدَ لَا يَطْعَنُ الرَّجُلُ إِلَّا فِي ثَلَاثٍ: زَادَ لِمَعَادٍ أَوْ مَرَمَةً لِمَعَاشٍ أَوْ لَذَّةً فِي غَيْرِ مُحَرَّمٍ ثُمَّ قَالَ: مَنْ أَحَبَّ الْحَيَاةَ ذَلَّ. (ابن بابويه، ١٣٦٢: ١ / ١٢٠)

دو. متن روایات چهارگانه

- *کافی*: إِنَّ فِي حِكْمَةِ آلِ دَاوُدَ يَنْبَغِي لِلْمُسْلِمِ الْعَاقِلِ أَنْ لَا يَبْرَى ظَاعِنًا إِلَّا فِي ثَلَاثٍ: مَرَمَةً لِمَعَاشٍ أَوْ تَزَوُّدًا لِمَعَادٍ أَوْ لَذَّةً فِي غَيْرِ ذَاتِ مُحَرَّمٍ، وَ يَنْبَغِي لِلْمُسْلِمِ الْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ لَهُ سَاعَةٌ يُفْضِي بِهَا إِلَى عَمَلِهِ فِيمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ، وَ سَاعَةٌ يُلَاقِي إِخْوَانَهُ الَّذِينَ يَفَاوِضُهُمْ وَ يُفَاوِضُونَهُ فِي أَمْرِ آخِرَتِهِ، وَ سَاعَةٌ يُخَلِّي بَيْنَ نَفْسِهِ وَ لَذَاتِهَا فِي غَيْرِ مُحَرَّمٍ فَإِنَّهَا عَوْنٌ عَلَى تِلْكَ السَّاعَتَيْنِ. (کلینی، ١٣٦٥: ٩ / ٥٦٣)

- *تحف العقول*: وَقَالَ الصّادق عليه السلام اجْتَهِدُوا فِي أَنْ يَكُونَ زَمَانُكُمْ أَرْبَعَ سَاعَاتٍ: سَاعَةٌ لِمُنَاجَاةِ اللَّهِ، وَ سَاعَةٌ لِأَمْرِ الْمَعَاشِ، وَ سَاعَةٌ لِمُعَاشَرَةِ الْإِخْوَانِ وَ الثَّقَاتِ الَّذِينَ يَعْرِفُونَكُمْ عِيُوبَكُمْ وَ يَخْلُصُونَ لَكُمْ فِي الْبَاطِنِ، وَ سَاعَةٌ تَخْلُونَ فِيهَا لِلذَّاتِكُمْ فِي غَيْرِ مُحَرَّمٍ وَ بَهَذِهِ السَّاعَةِ تَقْدِرُونَ عَلَى الثَّلَاثِ سَاعَاتٍ لَا تُحَدِّثُوا أَنْفُسَكُمْ بِفَقْرٍ وَ لَا بِطُولِ عُمُرٍ فَإِنَّهُ مَنْ حَدَّثَ نَفْسَهُ بِالْفَقْرِ يَجِلُّ، وَ مَنْ حَدَّثَهَا بِطُولِ الْعُمُرِ يَحْرِصُ، اجْعَلُوا لِأَنْفُسِكُمْ حَظًّا مِنَ الدُّنْيَا بِإِعْطَائِهَا مَا تَشْتَهِي مِنَ الْحَلَالِ وَ مَا لَا يَلْمُ الْمُرُوءَةَ وَ مَا لَا سَرَفَ فِيهِ وَ اسْتَعِينُوا بِذَلِكَ عَلَى أُمُورِ الدِّينِ فَإِنَّهُ رُوي: لَيْسَ مِثْلًا مَنْ تَرَكَ دُنْيَاهُ لِدِينِهِ أَوْ تَرَكَ دِينَهُ لِدُنْيَاهُ. (ابن شعبه حرّاني، ١٣٦٣: ٤٠٩)

- *مالی طوسی*: ... عَلَى الْعَاقِلِ مَا لَمْ يَكُنْ مَغْلُوبًا عَلَى عَقْلِهِ أَنْ يَكُونَ لَهُ سَاعَاتٌ: سَاعَةٌ يُتَاجَى فِيهَا رَبَّهُ، وَ سَاعَةٌ يَتَفَكَّرُ فِي صُنْعِ اللَّهِ (تَعَالَى)، وَ سَاعَةٌ يُحَاسِبُ فِيهَا نَفْسَهُ فِيمَا قَدَّمَ وَ آخَرَ، وَ سَاعَةٌ يَخْلُو فِيهَا بِحَاجَتِهِ مِنَ الْحَلَالِ فِي الْمَطْعَمِ وَ الْمَشْرَبِ، وَ عَلَى الْعَاقِلِ أَنْ لَا يَكُونَ ظَاعِنًا إِلَّا فِي ثَلَاثٍ: تَزَوُّدًا لِمَعَادٍ، أَوْ مَرَمَةً لِمَعَاشٍ، أَوْ لَذَّةً فِي غَيْرِ مُحَرَّمٍ ... (طوسی، ١٤١٤: ٥٤٠)

- *خصال*: قَالَ ابودرّ: دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَ هُوَ جَالِسٌ فِي الْمَسْجِدِ وَ حَذَاهُ فَاعْتَمَمْتُ خَلْوَتَهُ فَقَالَ لِي: يَا أَبَا ذَرٍّ ... عَلَى الْعَاقِلِ مَا لَمْ يَكُنْ مَغْلُوبًا عَلَى عَقْلِهِ أَنْ يَكُونَ لَهُ سَاعَاتٌ: سَاعَةٌ يُتَاجَى فِيهَا رَبَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ، وَ سَاعَةٌ يُحَاسِبُ نَفْسَهُ، وَ سَاعَةٌ يَتَفَكَّرُ فِيهَا صُنْعَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ، وَ سَاعَةٌ يَخْلُو فِيهَا بِحَظِّ نَفْسِهِ مِنَ الْحَلَالِ، فَإِنَّ هَذِهِ

السَّاعَةَ عَوْنٌ لِّتِلْكَ السَّاعَاتِ وَاسْتِحْجَامٌ لِلْقُلُوبِ وَتَوَزُّعٌ لَهَا وَعَلَى الْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ بَصِيرًا بِزَمَانِهِ مُقْبِلًا عَلَى شَأْنِهِ حَافِظًا لِّلسَّائِهِ فَإِنَّ مَنْ حَسَبَ كَلَامَهُ مِنْ عَمَلِهِ، قَلَّ كَلَامُهُ إِلَّا فِيمَا يَغْنِيهِ وَعَلَى الْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ طَالِبًا لِثَلَاثِ مَرْمَةِ لِمَعَاشٍ أَوْ تَزْوُدٍ لِمَعَادٍ أَوْ تَلَذُّدٍ فِي غَيْرِ مُحَرَّمٍ. (ابن بابویه، ۱۳۶۲: ۲ / ۵۲۳)

- *فقه الرضا*: ... وَاجْتَهِدُوا أَنْ يَكُونَ زَمَانُكُمْ أَرْبَعَ سَاعَاتٍ: سَاعَةٌ مِنْهُ لِمُنَاجَاتِهِ، وَ سَاعَةٌ لِأَمْرِ الْمَعَاشِ، وَ سَاعَةٌ لِمُعَاشَرَةِ الْإِخْوَانِ النَّقَاتِ وَالَّذِينَ يُعْرِفُونَكُمْ عُيُوبَكُمْ وَيَخْلُصُونَ لَكُمْ فِي الْبَاطِنِ، وَ سَاعَةٌ تَحْلُونَ فِيهَا لِلذَّاتِكُمْ وَ بِهَذِهِ السَّاعَةِ تَقْدِرُونَ عَلَى الثَّلَاثِ السَّاعَاتِ. لَا تُحَدِّثُوا أَنْفُسَكُمْ بِالْفَقْرِ وَلَا بِطَوْلِ الْعُمْرِ فَإِنَّهُ مَنْ حَدَّثَ نَفْسَهُ بِالْفَقْرِ يَحِلُّ وَمَنْ حَدَّثَهَا بِطَوْلِ الْعُمْرِ حَرَصَ. اجْعَلُوا لِأَنْفُسِكُمْ حِطًّا مِنَ الدُّنْيَا بِإِعْطَائِهَا مَا تَشْتَهِي مِنَ الْحَلَالِ وَمَا لَمْ يَنْلِ الْمُرُوءَةَ وَلَا سَرَفَ فِيهِ وَاسْتَعِينُوا بِذَلِكَ عَلَى أُمُورِ الدِّينِ فَإِنَّهُ تَرَوِي لَيْسَ مِثًّا مَنْ تَرَكَ دُنْيَاهُ لِدِينِهِ وَ دِينَهُ لِدُنْيَاهُ. تَفَقَّهُوا فِي دِينِ اللَّهِ، فَإِنَّهُ أَرْوَى مَنْ لَمْ يَتَفَقَّهْ فِي دِينِهِ مَا يُحْطَى أَكْثَرَ مِمَّا يُصِيبُ، إِنَّ الْفَقْهَ مِفْتَاحُ الْبَصِيرَةِ وَ تَمَامُ الْعِبَادَةِ وَ السَّبَبُ إِلَى الْمَنَازِلِ الرَّقِيعَةِ وَ حَاصُّ الْمَرْءِ بِالْمَرْتَبَةِ الْجَلِيلَةِ فِي الدِّينِ وَ الدُّنْيَا وَ فَضْلُ الْفَقِيهِ عَلَى الْعِبَادِ كَفَضْلِ الشَّمْسِ عَلَى الْكَوَاكِبِ وَ مَنْ لَمْ يَتَفَقَّهْ فِي دِينِهِ لَمْ يُرْكَ اللَّهُ لَهُ عَمَلًا. (علی بن موسی (منسوب به)، ۱۴۰۶: ۳۳۷)

- *روضه الواعظین*: رُوِيَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ يَنْبَغِي لِلْعَاقِلِ إِذَا كَانَ عَاقِلًا أَنْ يَكُونَ لَهُ أَرْبَعُ سَاعَاتٍ مِنَ النَّهَارِ: سَاعَةٌ يُنَاجِي فِيهَا رَبَّهُ، وَ سَاعَةٌ يُحَاسِبُ فِيهَا نَفْسَهُ، وَ سَاعَةٌ يَأْتِي أَهْلَ الْعِلْمِ الَّذِينَ يُبَصِّرُونَهُ أَمْرَ دِينِهِ وَ يَنْصَحُونَهُ، وَ سَاعَةٌ يُخَلِّي بَيْنَ نَفْسِهِ وَ لَذَّتِهَا مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا فِيمَا يَحِلُّ وَ يَجْمَلُ. (فتال نیشابوری، ۱۳۷۵: ۱ / ۴)

- روایت «حکمت آل داوود» نیز در منابع اهل سنت به صورت تقسیم چهارگانه با تفاوت‌های اندکی در الفاظ آمده و متن متعارف آن به نقل از جامع الاحادیث سیوطی و *کنز العمال* چنین است:

يَنْبَغِي لِلْعَاقِلِ إِذَا كَانَ عَاقِلًا أَنْ يَكُونَ لَهُ مِنَ النَّهَارِ أَرْبَعُ سَاعَاتٍ: سَاعَةٌ يُنَاجِي فِيهَا رَبَّهُ، وَ سَاعَةٌ يُحَاسِبُ فِيهَا نَفْسَهُ، وَ سَاعَةٌ يَأْتِي أَهْلَ الْعِلْمِ الَّذِينَ يُبَصِّرُونَهُ أَمْرَ دِينِهِ وَ يَنْصَحُونَهُ، وَ سَاعَةٌ يُخَلِّي فِيهَا بَيْنَ نَفْسِهِ وَ لَذَّتِهَا مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا فِيمَا يَحِلُّ وَ يَجْمَلُ. ... (سیوطی، ۱۴۱۴: ۳۴ / ۳۴۱)

در برخی از منابع یادشده در نقل حکمت آل داوود، به جای «ساعة يأتي اهل العلم الذين يبصرونه امر دينه و ينصحونه» عبارت «و ساعة يلقي فيها إخوانه الذين ينصحونه في نفسه و يخبرونه بعيوبه» (همان، ۱۲۸ / ۹) یا «ساعة يخلو فيها إلى إخوانه الذين يخبرونه بعيوبه و يصدقونه عن نفسه» (بيهقي، ۱۴۱۰: ۴ / ۱۶۴) آمده است.

گزینش نهایی بین روایات مختلف

همان گونه که اشاره شد، تنها روایت کافی دارای سند معتبر می‌باشد. این روایت به تقسیم چهارگانه‌ای اشاره دارد که از جهتی، کامل‌تر از روایات تقسیم سه‌گانه می‌باشد و این مزیتی برای روایت یادشده

شمرده می‌شود. البته در این نقل، ابتدا واژه «فی ثلاث» به کار رفته و با ارائه نوعی از تقسیم سه‌گانه، سه امر «معیشت، توشه انداختن برای معاد و لذت بردن از غیر حرام» ذکر شده است؛ ولی در ادامه با عبارت «ینبغی للمسلم العاقل» به تقسیم چهارگانه (دیگری) تصریح می‌کند و دو امر «رابطه با خدا و ملاقات با برادران» را در تقسیم داخل می‌کند. با این حال، مواردی چون «محاسبه نفس» که در روایت‌های سه‌گانه *امالی* و *تحف العقول* آمده بود، در روایت *کافی* وجود ندارد. همچنین «تفکر در آفریدگان و پدیده‌ها» که در روایت‌های چهارگانه *امالی* و *خصال* آمده بود، در روایت *کافی* نیست.

در مقام توجیه روایت *کافی* و جمع بین امور سه‌گانه - در ابتدای روایت - و تقسیم چهارگانه - در ذیل روایت - می‌توان گفت: آنجا که از سه امر یاد می‌کند، به محورهای کلی زندگی اشاره دارد (معاد، معاش، لذت‌اند نفس) و آنجا که تقسیم چهارگانه را مطرح می‌کند، تفصیل لازم برای هر یک از سه محور کلی پیش‌گفته را بدان افزوده است. بنابراین می‌توانیم نسبت بین روایات سه‌گانه و چهارگانه و عدم تنافی بین آنها را نیز تبیین کنیم؛ چه اینکه در *تحف العقول* و *نهج‌البلاغه* بعد از ذکر «ثلاث ساعات» با عبارت «لیس للعاقل این یكون شاخصاً»، موارد مندرج در تقسیم چهارگانه نیز آمده است؛ ضمن اینکه احتمال نقل به مضمون را در برخی از الفاظ نباید نادیده گرفت.

با توجه به آنچه گفته شد، بجا است که روایت *کافی* را مبنای اساسی تحقیق قرار دهیم و فرازهای اضافی در روایات دیگر را مؤید یا زمینه فهم مقصود بدانیم؛ بلکه براساس مبنای مشهور در تسامح سندی در ادله و اخبار سنن و اخلاق، روایات دیگر نیز قابل اعتنا است.

بدین جهت، از روایات مختلف درباره تقسیم اوقات، می‌توان در مجموع به یک متن ترکیبی دست یافت که از مفاد و فقرات روایات مختلف به دست می‌آید که در آن، متن روایت *کافی* به دلیل محوری‌تری که دارد، اصل قرار می‌گیرد و فرازهای روایات دیگر در جای مناسب و در داخل قلاب به‌منزله شرح و بسط روایی آن آمده است:^۱

إِنَّ فِي حِكْمَةِ آلِ دَاوُدَ يَنْبَغِي لِلْمُسْلِمِ الْعَاقِلِ أَنْ لَا يَرَى ظَاعِنًا إِلَّا فِي ثَلَاثٍ: مَرَمَّةٍ لِمَعَاشٍ أَوْ تَزْوُدٍ لِمَعَادٍ [خُطُوبَةٍ فِي مَعَادٍ] أَوْ لَذَّةٍ فِي غَيْرِ ذَاتٍ مُحَرَّمٍ. [اجْتَهَدُوا فِي أَنْ يَكُونَ زَمَانُكُمْ

۱. جمع بین فقره‌های روایات مختلف، امر جدیدی نیست؛ زیرا فقها در موارد مشابه، مثل تعیین شرایط طهارت که در روایات مختلف و به صورت پراکنده آمده، با اجتهاد در روایات به برخی شرایط دست پیدا می‌کنند که هیچ‌گاه همه موارد آن در همه روایات باب یافت نمی‌شود. همچنین در کتب تحقیقی با موضوعات عمومی نیز ترکیب و انضمام متون مختلف سابقه دارد؛ از جمله در مورد متن کامل خطبه غدیر چنین کاری انجام گرفته و با تلفیقی شایسته، متن اصلی تکمیل شده و معنا و مقصود روایت روشن‌تر شده است. (بنگرید به: انصاری، *اسرار غدیر* به نقل از: شانه‌چی، خطبه غدیر، ص ۱۲)

أَرْبَعَ سَاعَاتٍ [يَتَّبِعِي لِمُسْلِمِ الْعَاقِلِ] مَا لَمْ يَكُنْ مَغْلُوبًا عَلَيَّ عَقْلِيهِ] ۱. أَنْ يَكُونَ لَهُ سَاعَةٌ يُفْضِي بِهَا إِلَى عَمَلِهِ فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ [فَسَاعَةٌ يُنَاجِي فِيهَا رَبَّهُ وَ سَاعَةٌ يُحَاسِبُ فِيهَا نَفْسَهُ] [فِيمَا قَدَّمَ وَ آخَرَ] [و يَتَفَكَّرُ فِيمَا صَنَعَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ] ۲. [و سَاعَةٌ لِأَمْرِ الْمَعَاشِ وَ يَرُمُّ مَعَاشَهُ] ۳. وَ سَاعَةٌ يُلَاقِي إِخْوَانَهُ الَّذِينَ يُفَاوِضُهُمْ وَ يُفَاوِضُونَهُ فِي أَمْرِ آخِرَتِهِ [و سَاعَةٌ لِمُعَاشَرَةِ الْإِخْوَانِ وَ النَّفَاتِ الَّذِينَ يَعْرِفُونَكُمْ عِيُوبَكُمْ وَ يَخْلِصُونَ لَكُمْ فِي الْبَاطِنِ] [و يصدقونه عن نفسه] [و سَاعَةٌ يَأْتِي أَهْلَ الْعِلْمِ الَّذِينَ يَبْصُرُونَهُ أَمْرَ دِينِهِ وَ يَنْصَحُونَهُ] [و يَنْصُرُونَهُ أَمْرَ دِينِهِ] ۴. وَ سَاعَةٌ يُخَلِّي بَيْنَ نَفْسِهِ وَ لَذَائِهَا فِي غَيْرِ مُحَرَّمٍ [بِحَاجَتِهِ مِنَ الْحَلَالِ فِي الْمَطْعَمِ وَ الْمَشْرَبِ] [فِيمَا يَحِلُّ وَ يَجْمَلُ] [فَائِئَهَا عَوْنٌ عَلَى تِلْكَ السَّاعَتَيْنِ] [و اسْتِجْمَامٌ لِلْقُلُوبِ وَ تَوْزِيْعٌ لَهَا] [تفريغ لها] [و عَلَى الْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ بَصِيرًا بِزِمَانِهِ مُقْبِلًا عَلَى شَأْنِهِ حَافِظًا لِلْسَّائِيهِ فَإِنَّ مِنْ حَسَبِ كَلَامِهِ مِنْ عَمَلِهِ قَلَّ كَلَامُهُ إِلَّا فِيمَا يَعْنِيهِ] [ثُمَّ قَالَ مَنْ أَحَبَّ الْحَيَاةَ ذَلَّ] [و بِهِذِهِ السَّاعَةَ تَقْدِرُونَ عَلَى الثَّلَاثِ سَاعَاتٍ لِاتِّحَادُثُوا أَنْفُسَكُمْ بِفَقْرٍ وَ لَا بِطُولِ عُمُرٍ فَإِنَّهُ مَنْ حَدَّثَ نَفْسَهُ بِالْفَقْرِ بَخِلَ وَ مَنْ حَدَّثَهَا بِطُولِ الْعُمُرِ يَحْرِصُ اجْعَلُوا لِأَنْفُسِكُمْ حِطًّا مِنَ الدُّنْيَا بِإِعْطَائِهَا مَا تَشْتَهِي مِنَ الْحَلَالِ وَ مَا لَا يَيْلُمُ الْمَرْوَةَ وَ مَا لَا سَرَفَ فِيهِ وَ اسْتَعِينُوا بِذَلِكَ عَلَى أُمُورِ الدِّينِ فَإِنَّهُ رُوِيَ لَيْسَ مِثًّا مَنْ تَرَكَ دُنْيَاهُ لِدِينِهِ أَوْ تَرَكَ دِينَهُ لِدُنْيَاهُ] [تَفَقَّهُوا فِي دِينِ اللَّهِ فَإِنَّهُ أَرُوِي مَنْ لَمْ يَتَفَقَّهُ فِي دِينِهِ مَا يُحْطِئُ أَكْثَرَ مِمَّا يُصِيبُ، إِنَّ الْفِقْهَ مِفْتَاحُ الْبَصِيرَةِ وَ تَمَامُ الْعِبَادَةِ وَ السَّبَبُ إِلَى الْمَنَازِلِ الرَّقِيعَةِ وَ خَاصُّ الْمَرْءِ بِالْمَرْتَبَةِ الْجَلِيلَةِ فِي الدِّينِ وَ الدُّنْيَا وَ فَضْلُ الْفَقِيهِ عَلَى الْعِبَادِ كَفَضْلِ الشَّمْسِ عَلَى الْكُوكَبِ وَ مَنْ لَمْ يَتَفَقَّهُ فِي دِينِهِ لَمْ يُرْكَ اللَّهُ لَهُ عَمَلًا].

در حکمت آل داوود آمده: برای مسلم عاقل شایسته است جز در سه حال نباشد:

۱. اصلاح امر معاش ۲. توشه اندوختن برای معاد [قدم برداشتن در مسیر آخرت]
۳. لذت بردن از غیر حرام.

[پس بکوشید اوقاتتان چهار بخش باشد.] مسلم عاقل [تا عقلش برجاست] باید:

۱. بخشی از وقت را برای عمل به آنچه بین او و خدای متعال است (عبادت)، اختصاص دهد [پس ساعتی را با خداوند نیایش کند و ساعتی را به محاسبه نفس] [ارجاع به آنچه انجام داده یا به تأخیر انداخته] بپردازد [و ساعتی برای تفکر در آفریدگان خدای بزرگ قرار دهد].
۲. [بخشی از وقت را برای معیشت و کسب روزی صرف کند و زندگی خود را سامان دهد].
۳. قسمتی از وقت را با دوستان و نزدیکان بگذراند؛ فیض معنوی دهد و فیض بگیرد. [ساعتی را به همنشینی با برادرانی اختصاص دهید که مورد اطمینان هستند و عیوبتان را به شما می‌شناسانند و در نهان، نسبت به شما اخلاص می‌ورزند] و

همدلی می‌نمایند] و [ساعتی برای حضور نزد عالمان بصیرت‌بخش و خیرخواه] [تا] [در امر دین یاری‌اش نمایند].

۴. بخشی از وقت را برای لذت بردن از غیر حرام [آنچه حلال است و زینت است]، خالی کند؛ چراکه این باعث موفقیت در دو امر دیگر [امر آخرت و امور کسب‌وکار] می‌شود [و باعث آسودگی روح و آرامش قلبی می‌گردد].

[شخص عاقل باید نسبت به زمان خود بصیر باشد و به آنچه مناسب شأن اوست، روی آورد؛ مواظب زبانش باشد. کسی که سخن را جزء عملش بشمارد، کلامش کوتاه خواهد شد، مگر در جای مناسب و بجا]. [سپس فرمود: کسی که دنیا را دوست بدارد، ذلیل می‌شود]. [و با زمانی که به تفریحات اختصاص می‌دهید، در سه ساعت دیگر موفق خواهید شد. خود را از فقر مترسانید و به طولانی بودن عمر امیدوار نسازید؛ زیرا کسی که به نداری بیندیشد، بخل خواهد ورزید و کسی که به درازی عمر امید بندد، حریص خواهد شد. برای خود، بهره‌ای از دنیا قرار دهید و تمایلات حلالی را که به مرآت آسیب نمی‌رساند و زیاده‌روی نباشد، برآورد تا از آن بر امر دین یاری جوید. در روایت است: از ما نیست کسی که دنیا را به‌طور کامل به‌سبب دینش ترک کند یا دینش را به‌سبب دنیایش کنار گذارد]. [دین‌شناس باشید؛ چراکه اگر کسی دین‌شناس نباشد، خطایش بیش از رأی صحیحش خواهد بود. دین‌شناسی، کلید بصیرت و مایه تکمیل عبادت و راه رسیدن به جایگاه والا و دست یافتن انسان به مراتب پرج در دین و دنیا است. برتری فقیه بر عابد، مانند برتری خورشید بر ستارگان دیگر است و کسی که دینش را نشناسد، خداوند هیچ عملی را از او پاکیزه نمی‌گرداند].

تحلیل و بررسی متن ترکیبی

یک. اقسام اوقات در روایت برگزیده

با تأمل در این روایت ترکیبی می‌توان اقسام اوقات را به سه محور اساسی: «معاد، معاش و لذت حلال» تقسیم نمود که دارای چهار فراز اصلی است و هر یک نیز فروعاتی دارد:

۱. عبادت و رابطه با خدا

این بخش مشتمل است بر:

(الف) انجام اعمال و وظایف عبادی واجب: «سَاعَةٌ يُفْضِي بِهَا إِلَى عَمَلِهِ فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ».

(ب) نیایش و دعا: «يُنَاجِي فِيهَا رَبَّهُ».

(ج) محاسبه نفس و تأمل در آیات انفسی: «يُحَاسِبُ فِيهَا نَفْسَهُ فِيمَا قَدَّمَ وَ أَحْرَّ».

(د) تفکر در آیات آفاقی: «يَتَفَكَّرُ فِيمَا صَنَعَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ».

۲. معیشت

اصلاح و ارتقای معیشت: «سَاعَةٌ لِأَمْرِ الْمَعَاشِ وَ يَوْمٌ مَعَاشَهُ».

۳. معاشرت

این بخش شامل موارد زیر می‌شود:

- معاشرت هدفمند با برادران: «سَاعَةٌ يَلَاقِي إِخْوَانَهُ الَّذِينَ يُفَاوِضُهُمْ وَيُفَاوِضُونَهُ فِي أَمْرِ آخِرَتِهِ وَ لِمُعَاشَرَةِ الْإِخْوَانِ وَ الثَّقَاتِ الَّذِينَ يَعْرِفُونَكُمْ عِيُوبَكُمْ وَ يَخْلُصُونَ لَكُمْ فِي الْبَاطِنِ وَ يَصَدَّقُونَهُ عَنْ نَفْسِهِ».
- حضور در محضر عالمان با بصیرت: «يَأْتِي أَهْلَ الْعِلْمِ الَّذِينَ يَبْصُرُونَهُ أَمْرَ دِينِهِ وَ يَنْصَحُونَهُ وَ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دِينِهِ».

۴. لذت حلال

این بخش موارد زیر را در بر می‌گیرد:

- تأمین نیازهای جسمانی: «سَاعَةٌ يُخَلِّي بَيْنَ نَفْسِهِ بِحَاجَتِهِ مِنَ الْحَلَالِ فِي الْمَطْعَمِ وَ الْمَشْرَبِ».
- تفریحات سالم: «وَ لَذَائِهَا فِي غَيْرِ مُحَرَّمٍ».
- بهره‌مند شدن از زینت‌ها و زیبایی‌ها: «فِيمَا يَجِلُّ وَ يَجْمَلُ».

دو. بررسی اخلاقی تقسیم اوقات روزانه

بعد از ترسیم چهار فراز اصلی در روایات تقسیم اوقات (عبادت و رابطه با خدا، معیشت، معاشرت و لذت حلال)، در این قسمت به رابطه هر کدام از این فرازها با اخلاق پرداخته خواهد شد:

۱. جایگاه عبادت در اخلاق

آیا انجام اعمال عبادی، ارزش اخلاقی دارد؟ آیا این امور در تحصیل سعادت برای انسان مفید است؟ در نگاه دینی، بی‌تردید پاسخ این پرسش‌ها مثبت است و سعادت انسان هماهنگ با آن تعریف می‌شود؛ حال سازوکار تأثیر عبادت بر اخلاق چیست تا به پالایش انسان از رذایل و آراستگی به فضایل بینجامد؟ در پاسخ باید گفت: عبادت که یکی از پایه‌های اخلاق بندگی است، در اخلاق زندگی نمود می‌یابد و نسبت آن با اخلاق در دو محور زیر قابل توجیه است:

۱ - ۱. پایه‌های مشترک عبادت و اخلاق

«خداگرایی» و «آخرت‌باوری» و به عبارت کامل‌تر، «توحیدمحوری» همان‌طور که پایه عبادت است، می‌تواند پشتوانه‌ای مستحکم برای اخلاق باشد. عبادت رابطه انسان را با مبدأ کمال (آفریدگار هستی) تقویت می‌کند و آخرت و بازگشت به سوی مبدأ اول را به او یادآور می‌شود. در فرهنگ تربیت قرآنی و

تهذیب اخلاق و نیز کسب فضایل اخلاقی، انسان در نتیجه عبادت، با مبدأ هستی ارتباط می‌یابد و چون خود را در آستانه ارتباط با قادر مطلق و دارنده همه صفات جمال و جلال مشاهده می‌کند، در مناسبات زندگی و تمام عرصه‌های اخلاق، این معنا را در نظر می‌گیرد و از هر چیزی که ارتباط او با معبود را تیره سازد، دوری می‌کند و به هر چه او را به آن مبدأ و منبع زیبایی‌ها نزدیک می‌سازد، مبادرت می‌نماید. بر همین اساس قرآن کریم، هم عزت: «إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا» (یونس / ۶۵) و هم قدرت: «أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا» (بقره / ۱۶۵) را منحصر در خداوند می‌داند و معلوم است کسی که به این دین و به این معارف ایمان دارد، دیگر در دلش جایی برای ریا و ترس از غیر خدا و امید به غیر او باقی نمی‌ماند و اگر به‌راستی این دو قضیه برای کسی معلوم شود و به آن علم یقینی داشته باشد، تمام پستی‌ها و بدی‌ها از دلش رخت برمی‌بندد و این دو، دل او را به زیور صفاتی از فضایل می‌آریند. (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۱ / ۵۳۹) چنین انسانی می‌داند که اگر از مسیر ارزش‌های اخلاق دور شود، روزی فرا خواهد رسید که در پیشگاه الهی باید پاسخ‌گو باشد. چنین اعتقادی به او کمک می‌کند تا حتی در شرایط سخت نیز از حریم اخلاق دور نشود.

۱ - ۲. تأثیر عبادت در محو رذایل اخلاق و آراستگی به فضایل اخلاقی

تنها روش مخصوص قرآن کریم که در هیچ‌یک از کتب آسمانی و تعلیمات انبیای گذشته و مکاتب فلاسفه و حکمای الهی دیده نمی‌شود، این است که انسان‌ها از نظر اوصاف و شیوه فکر، طوری تربیت شوند که دیگر محل و موضوعی برای رذایل اخلاقی باقی نماند و به عبارت دیگر، اوصاف رذیله و خوی‌های ناپسند را رفع می‌کند، نه دفع؛ یعنی اجازه ورود رذایل را به دل نمی‌دهد تا درصدد برطرف کردن آن باشد؛ بلکه دل‌ها را آنچنان با علوم و معارف خود پر می‌کند که دیگر جایی برای رذایل باقی نمی‌ماند. (همان)

این هدف تربیت اخلاقی قرآن کریم که در عبادت و نیایش‌های قرآنی به صورت بارزی جلوه کرده، عبادت‌کننده را بر آن می‌دارد تا در ارتباط خویش با خدا، از او پالایش از رذایل اخلاقی را طلب کند؛ مانند:

رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا ... (آل عمران / ۱۴۷)

[ای] پروردگار ما! [پيامد] گناهان ما و زياده‌روی‌های ما در کارمان را برای ما بيمرز ...

... وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا ... (حشر / ۱۰)

و در دل‌های ما، برای کسانی که ایمان آوردند، کینه‌ای قرار مده ...

در ادعیه اهل بیت علیهم‌السلام این مهم به‌نحو جزئی‌تری، نمود یافته است؛ چنان که می‌خوانیم: «خدایا پناه می‌برم از آشفتن حرص و افروختن خشم و چیرگی حسد و ضعف شکیبایی و کمی قناعت و تندخویی و مبالغه در طلب لذات و تعصب باطل و ...». (صحیفه سجاده: ۶۰)

در کلام خدای سبحان بارها آمده است که آنچه در آسمان‌ها و زمین است، از آن اوست و حقیقت

این ملک، هم‌چنان که برای همه روشن است، برای هیچ موجودی، استقلال باقی نمی‌گذارد و استقلال را منحصر در ذات خدا می‌کند. با پیدا شدن چنین ایمانی، ذات و صفات و افعال تمامی اشیا در نظر ما از درجه اعتبار ساقط می‌شود، از این رو چنین انسانی نه تنها غیر خدا را اراده نمی‌کند، چه بسا خودبه‌خود امور پست را شایسته خود نمی‌بیند و از هرچه موجب نوعی آسیب شخصیتی و خدشه‌دار شدن رابطه‌اش با خدا می‌شود، پرهیز می‌کند. بدین ترتیب، از طغیان نفس جلوگیری می‌شود و حاکمیت آن بر مملکت وجود انسان منتفی می‌گردد. پس کنترل تمایل‌های غریزی و حفظ خود از هرگونه ظلم و تعدی، ارمغان عبادت و ارتباط حقیقی با خدا است. (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۱ / ۵۴۰)

در آراستگی به فضایل و مکارم اخلاق نیز عبادت‌کننده، در مقام دعا و نیایش به درگاه حق، فضایل اخلاق را از خداوند درخواست می‌کند؛ چراکه می‌داند کسب فضایل نیز جز با امداد و تأیید الهی ممکن نیست «لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى». (حشر / ۲۴)

رَبَّنَا أفرغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ تَوَقَّنَا مُسْلِمِينَ. (اعراف / ۱۲۶)

[ای] پروردگار ما! [پیمانانه] شکیبایی را بر ما فرو ریز و ما را مسلمان بمیران!

رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَ أَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ. (شعراء / ۸۳)

پروردگارا! به من حکم [نبوت و حکمت] ببخش، و مرا به شایستگان ملحق نما.

رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا. (طه / ۱۱۴)

پروردگارا! مرا دانش افزای.

۲. جایگاه معیشت در اخلاق

با توجه به آنچه در قسمت قبل درباره تربیت اخلاقی قرآن براساس محوریت توحیدی گفته شد، رابطه آن با معیشت و جایگاه معیشت در اخلاق آشکار می‌شود؛ چراکه سبک کسب‌وکار هر فردی کاملاً وابسته به نوع نگاه آن فرد، به انسان و هدف نهایی او از زندگی است و اسلام به‌منزله مکتبی انسان‌ساز، در این زمینه راه‌کارهای عملی مناسبی را ارائه نموده و نگاهی ویژه به انسان و امرار معاش او کرده است و به او می‌گوید چگونه از مواهب الهی در دنیا بهره بگیرد تا:

اولاً، نیاز خود را برطرف نماید؛ چنان‌که امام باقر علیه السلام درباره کسب‌وکار می‌فرماید:

من طلب [الرِّزْقِ فِي] الدُّنْيَا، اسْتِعْفَافًا عَنِ النَّاسِ، وَ تَوْسِيعًا عَلَى أَهْلِهِ، وَ تَعَطُّفًا عَلَى جَارِهِ،

لَقِيَ اللَّهَ - عَزَّ وَ جَلَّ - يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ وَجْهُهُ مِثْلُ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ.

کسی که برای بی‌نیازی از مردم و رفاه خانواده و کمک به همسایگانش در طلب روزی

حلال باشد، در قیامت خداوند را در حالی ملاقات می‌کند که چهره‌اش مانند ماه شب چهارده می‌درخشد. (کلینی، ۱۳۶۵: ۵ / ۷۸)

امام صادق علیه السلام هم می‌فرماید:

الكاذب على عياله كالمجاهد في سبيل الله.

کسی که برای تأمین مخارج خانواده‌اش تلاش می‌کند، مانند کسی است که در راه خداوند جهاد می‌نماید. (همان: ۵ / ۸۸)

ثانیاً، با بهره‌گیری درست، گامی در جهت اصلاح خود و جامعه بردارد؛ همان‌گونه که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «مَلْعُونٌ مَنْ أَلْفَى كُلَّهُ عَلَى النَّاسِ؛ هر کس بار زندگی‌اش را بر دوش دیگران اندازد و سربرار مردم باشد، از رحمت خدا به دور است». (همان: ۵ / ۵۸۳) سخن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این سؤال را به ذهن می‌آورد که اگر کسی دارایی داشته باشد و سربرار مردم هم نباشد، پس می‌تواند کسب‌وکار و تجارت را رها کند، درحالی که روایتی از امام صادق علیه السلام به این سؤال جواب می‌دهد. ایشان به معاذ جامه‌فروش فرمود: «ای معاذ! آیا از انجام امور تجاری، ضعیف و ناتوان شده‌ای یا دیگر تمایل و رغبتی به آن نداری؟» گفت: نه ناتوان شده‌ام و نه بی‌رغبت. امام علیه السلام فرمود: «پس تو را چه شده است؟» گفت: من دارایی بسیاری دارم و زمانی که ولید کشته شد، چشم انتظار ظهور و فرج بودیم. از سویی، هیچ بدهی‌ای که برعهده‌ام نبود و گمان داشتم که پیش از مرگم، همه آن اموال را مصرف کنم. امام علیه السلام فرمودند: «تجارت را رها نکن؛ زیرا ترک تجارت، عقل را از بین می‌برد». (کلینی، ۱۳۶۵: ۵ / ۱۴۸)

ثالثاً، دچار فرورفتن در زیاده‌خواهی و به تبع آن گرفتاری در دام رذایل اخلاقی نگردد؛ زیرا براساس آیات و روایات، رزق هر کسی تضمین شده است: «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا؛ و هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست، مگر [این که] روزی‌اش بر خداست». (هود / ۶) امام علی علیه السلام نیز در نامه ۳۱ *نهج البلاغه* به فرزندشان امام حسن علیه السلام می‌فرماید: «الرِّزْقُ رِزْقَانِ رِزْقٌ تَطْلُبُهُ وَ رِزْقٌ يَطْلُبُكَ...؛ رزق بر دو گونه است: رزقی که تو به دنبال آن هستی و رزقی که آن به دنبال توست...». در این صورت با داشتن یک نگاه درست توحیدی به عالم هستی، انسان براساس آنچه خداوند برعهده او گذاشته، برای امرار معاش و کسب روزی حلال تلاش می‌کند، چراکه می‌داند با افتادن در دام رذایل اخلاقی، مانند حرص نمی‌توان بیشتر از آنچه را خدا برای او مقرر کرده، بجوید؛ همان‌گونه که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ الرِّزْقَ مَقْسُومٌ لَنْ يَبْدُوَ امْرُؤٌ مَّا قَسِمَ لَهُ فَأَجْمِلُوا فِي الطَّلَبِ وَإِنَّ الْعُمَرَ مَخْدُودٌ لَنْ يَتَجَاوَزَ أَحَدٌ مَّا قَدَّرَ لَهُ فَبَادِرُوا قَبْلَ نَفَاذِ الْأَجْلِ وَالْأَعْمَالُ مَحْصِيَّةٌ. (مستدرک، ۱۴۰۸: ۱۳ / ۲۸)

ای مردم! رزق تقسیم شده است. هرگز انسان از آنچه برایش تقسیم شده، بیشتر نمی‌یابد. پس در طلب رزق حریص نباشید که عمر شما محدود است. پس قبل از اینکه اجل برسد و اعمال محاسبه شود، به کار نیک مبادرت ورزید.

معیشت از عوامل بسیار مهم در ایجاد احساس شخصیت، عزت، استقلال و اعتماد به نفس است. امام صادق علیه السلام در سخنی به معلی بن خنیس که دیرتر از دیگران به بازار (محل کار) می‌رفت، فرمود: «بامدادان به سوی عزت خود روان شو» که از محل کسب به «عزت» تعبیر شده است: «اغْدُ إِلَيَّ عِرْكَ». (ابن بابویه، ۱۳۶۲: ۳ / ۱۹۲)

جایگاه معیشت در اخلاق را می‌توان در اموری چند خلاصه نمود:

۱. همان‌گونه که «کار» یک وظیفه و مسئولیت اجتماعی است، یک وظیفه اخلاقی نیز می‌باشد؛ زیرا همان‌طور که ما از خدمات دیگران استفاده می‌کنیم، در مقابل موظف هستیم که به دیگران خدمات ارائه کنیم؛ هرچند نیازی به کار کردن نداشته باشیم؛ چراکه اسلام انسانی را که سربار دیگران باشد، نکوهش کرده است. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «مَلْعُونٌ مَنْ أَلْقَى كَلَّةً عَلَى النَّاسِ» (کلینی، ۱۳۶۵: ۹ / ۵۲۵) هرکس بار زندگی‌اش را بر دوش دیگران اندازد و سربار مردم باشد، از رحمت خدا به دور است.

۲. اسلام با ترویج قواعدی مانند: «ساده گرفتن معامله»، «حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۱۲ / ۳۳۲» «آسان‌گیری نسبت به بدهکاران»، (بقره / ۲۸۰) «سود نگرفتن هنگام تأمین مخارج» (همان: ۲۹۳) یا اکتفا کردن به حداقل سود، «پس گرفتن کالای فروخته‌شده»، (همان: ۲۸۶) «سوگند نخوردن در کسب‌وکار»، (همان: ۳۱۰) و «شروع زود هنگام به کار»، (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۳ / ۱۵۷) آدابی را برای تأمین معاش معرفی نموده است که از این لحاظ، یک نظام ارزشی و اخلاقی بوده، تفاوتی ماهوی با سایر نظام‌ها پیدا می‌کند.

۳. در مسئله معیشت و کسب‌وکار، هر کسی باید به میزان توانایی و امکاناتی که در اختیار دارد، وجدان کاری را رعایت کند و وظیفه‌ای را که برعهده اوست، به بهترین و نیکوترین وجه انجام دهد. بنا به فرموده امیرمؤمنان علیه السلام: «قِيَمَةُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يُحْسِنُهُ» (نهج البلاغه: ۴۸۲) ارزش و قیمت هر فردی را با توجه به کیفیت کارش می‌توان سنجید. سید رضی این کلام امام را قابل ارزش‌گذاری با هیچ کلامی نمی‌داند.

بنابراین از منظر آموزه‌های دینی، همان‌گونه که انسان با کار و تلاش، وظیفه شرعی و اخلاقی خود را انجام می‌دهد و این برای او یک ارزش اخلاقی شمرده می‌شود، در مقابل بیکاری و تن‌پروری نیز عواقبی چون: مبعوض شدن نزد خداوند و اهل بیت علیهم السلام، مستجاب نشدن دعا، دور شدن از رحمت حق، بزهکاری و آلودگی به فساد و از دست دادن وجهه اجتماعی را به همراه دارد که به دور از ارزش اخلاقی است. (محسنی، ۱۳۹۰: ۴۳)

۳. جایگاه لذت حلال و اخلاق

از جمله گرایش‌های فطری انسان، میل به لذت و خوش‌گذرانی است که با دوری از رنج و ناراحتی همراه خواهد بود. فطری بودن این گرایش بدین معنا است که سرشت روح و روان انسان به‌گونه‌ای آفریده شده است که قادر نیست از لذت بگذرد و به جای آن، طالب رنج و مشقت باشد. مفهوم لذت، روشن است و با یافتن چنین میلی در خود - با درک حضوری - از تعریف آن بی‌نیاز می‌گردیم.

بنابراین اصل این گرایش، اختیاری نیست و به صورت تکوینی در انسان نهاده شده است؛ از این‌رو داخل در حوزه «اخلاق» جای نمی‌گیرد و نمی‌شود کسی را برای آنکه طالب لذت است، ستایش یا نکوهش نمود. قرآن کریم نیز نه تنها وجود گرایش به لذت را در انسان محکوم نمی‌کند، بخشی از تعالیم تربیتی خود را براساس این میل طبیعی انسان مبتنی کرده، به او وعده می‌دهد که اگر در زندگی راه الهی را بپیماید، به لذت ابدی و سعادت جاویدان خواهد رسید.

تعبیری چون سعادت، فلاح و فوز در قرآن کریم پرده از این واقعیت برمی‌دارد که چون انسان فطرتاً طالب سعادت، لذت ابدی و خوشبختی است، باید به دستورات دینی عمل کند تا بتواند مطلوب و گمشده خود را بازیابد و به هدفی که دنبال می‌کند، برسد. (مصباح، ۱۳۹۰: ۲ / ۱۶۲) از جمله می‌فرماید: «وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ؛ هر چه را خودشان بدان میل کنند و چشم‌ها لذت ببرند، در آن [بهشت موجود] است». (زخرف / ۷۱) بنابراین صرف وجود این خواسته‌ها در انسان نمی‌تواند ملاکی برای ارزش اخلاقی باشد و چنان‌که بیان شد، متعلق ارزش اخلاقی، فعل اختیاری انسان است و این انگیزه‌های فطری که جبراً و تکویناً در نهاد انسان آفریده شده‌اند، نمی‌توانند متعلق ارزش اخلاقی باشند.

البته در ترتیب اثر دادن به این تمایل‌ها و انگیزه‌ها، ارزش اخلاقی مثبت یا منفی مطرح خواهد شد؛ چراکه اینها امور اختیاری هستند. به همین منظور، مذمت‌ها و نکوهش‌های قرآنی درباره میل لذت، به اصل لذت‌طلبی مربوط نمی‌شود تا تعارض به‌وجود آید؛ بلکه مربوط به عوامل جنبی و عارضی است. به همین دلیل برخورداری از لذات حلال به غرض فراهم ساختن زمینه برای سایر اقسام اوقات اهمیت پیدا می‌کند و تأمین نیازهای جسمانی، تفریحات سالم و بهره‌مند شدن از زینت‌ها و زیبایی‌ها در این زمینه، ارزش عرضی (غیرذاتی) دارد و لازم است بخشی از اوقات به آن اختصاص یابد.

۴. جایگاه معاشرت در اخلاق

معاشرت و ارتباط با دیگران از مهم‌ترین و اصلی‌ترین نیازهای روحی - روانی آدمیان است؛ تا جایی که به عقیده بسیاری از فیلسوفان، آدمیان مدنی بالطبع‌اند؛ (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۴۲۵) یعنی ذات و فطرت آدمی

به‌گونه‌ای است که حتماً باید زندگی اجتماعی داشته باشد. اسلام در پی آن است تا انسان‌ها براساس تأمین مصالح مادی و معنوی خود با هم متحد شوند و جامعه واحدی را تشکیل دهند؛ اما در عین حال، بر محور معنوی، بیش از مؤلفه مادی توجه می‌کند. اسلام تلاش دارد تا همه انسان‌ها بر محور دین حق که عامل تأمین مصالح معنوی انسان است، متحد شوند و تنها به مصالح مادی زندگی اکتفا نکنند. در آیات فراوانی بر محور بودن دین حق برای همبستگی اجتماعی و همزیستی انسان‌ها تأکید شده است؛ از جمله: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا؛ و همگی به ریسمان خدا، تمسک جوید و پراکنده نشوید». (آل عمران / ۱۰۳) در این آیه خداوند می‌خواهد همه را دور یک محور جمع کند و با هم پیوند دهد؛ ولی نه هر محوری؛ بلکه محور حبل‌الله و در سایه درآویختن به حبل‌الله و تدبیر به دین الهی همه متحد شوند و پراکنده نگردند. (مصباح، ۱۳۹۰: ۳ / ۱۰۰)

بنابراین انسان در معاشرت با دیگران می‌تواند خود را بهتر بشناسد، ویژگی‌ها، توانمندی‌ها و ناتوانی‌های خود را دریابد و به تصویری درست و واقع‌بینانه از خود دست یابد. همچنین بسیاری از فضایل و رذایل اخلاقی، در فضای اجتماع و ارتباطات ظهور می‌یابد. زندگی اجتماعی و معاشرت با دیگران، زمینه ظهور فضایی مانند: عدالت، انصاف، احسان، ایثار، انفاق، صدقه، تواضع، امانت، صداقت، صراحت و عفت است. همچنین رذایلی مانند: ظلم، حق‌کشی، خودخواهی، تکبر، خیانت، دروغ، بی‌حیایی و غیبت نیز در حریم اجتماع و ارتباط با دیگران پدید می‌آیند؛ اما ذکر این نکته نیز لازم است که در اسلام، معاشرت، اتحاد و پیوند به‌خودی‌خود، دارای مطلوبیت ذاتی و ارزش مطلق نیست، بلکه خوبی یا بدی آن، به هدف از معاشرت با دیگران و محور بودن دین حق و مصالح معنوی بستگی دارد. (همان: ۱۰۱)

بنابراین اگر معاشرت با دیگران، مستلزم انحراف از مسیر هدایت و سعادت باشد، چنین معاشرتی خلاف مقصود است و باید از آن پرهیز کرد. در مقابل، اگر معاشرت با کسی موجب تقرب انسان به خداوند و تقویت ایمان و بنیان‌های دینی او شود، باید در حفظ و توسعه آن به‌شدت کوشا بود. به همین دلیل، اسلام سبک خاصی از معاشرت و ارتباط اجتماعی را ارائه می‌دهد که دارای معیار است و برای به دست آوردن آن، نیازمند معرفت و شناخت هستیم؛ زیرا معرفت و دانش، پیش‌نیاز هر نوع حرکت‌آفرینی است. امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرمایند: «مَا مِنْ حَرَكَةٍ إِلَّا وَأَنْتَ مُحْتَاجٌ فِيهَا إِلَى مَعْرِفَةٍ؛ هیچ حرکتی نیست، مگر آنکه برای آن نیاز به معرفت و شناخت داری». (مجلسی، ۱۴۰۳: ۷۴ / ۲۶۸)

بر همین اساس می‌توان به دو نمونه از فرازهای فرعی موجود در بحث معاشرت اشاره نمود:

(رمضانی، ۱۳۸۳: ۴۸۲)

۴ - ۱. ارتباط با دانشمندان

دانشمندان دینی، وارثان انبیا و مشعل‌داران هدایت بشر در عصر حاضرند. آنان با استناد به آیات، روایات و حکم عقل و فطرت، به هدایت نفوس می‌پردازند. در اسلام، بر مراجعه به عالمان واقعی دین و ارتباط با دانشمندان دین‌شناس تأکید فراوان شده است. پیامبر اعظم ﷺ می‌فرماید:

سَأَلُوا الْعُلَمَاءَ وَ خَالَطُوا الْحُكَمَاءَ وَ جَالَسُوا الْفُقَرَاءَ.

از دانشمندان بپرسید، با فرزندگان و حکیمان سخن بگویید و با مستمندان همنشین شوید.
(ابن‌شعبه حرّانی، ۱۳۶۳: ۴۲)

این نوع ارتباط، در تمام مراحل زندگی فردی، اجتماعی و سیاسی و در همه ابعاد فکری، عملی، اخلاقی، و عرفانی، نقش تعیین‌کننده‌ای در تکوین شخصیت والای انسان ایفا می‌کند.

۴ - ۲. ایجاد ارتباط با خوبان

آدمی در حیات خود، نیازمند ارتباط با دیگران است و چه بسا این نیاز، یک امر فطری باشد. بنابراین لازم است با پاسخ‌گویی به این نیاز، از آن به‌عنوان یک ابزار برای رسیدن به کمال بهره‌جوید. اهمیت دوستی با خوبان به حدی است که در زیارت عاشورا آمده است:

فَأَسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي أَكْرَمَنِي بِمَعْرِفَتِكُمْ وَ مَعْرِفَةَ أَوْلِيَائِكُمْ وَ رَزَقَنِي الْبِرَاءَةَ مِنْ أَعْدَائِكُمْ أَنْ يَجْعَلَنِي مَعَكُمْ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ.

از خدایی که مرا به‌سبب آشنایی با شما و دوستی با دوستان شما گرامی داشت و دشمنی با دشمنانتان را قسمت من کرد، می‌خواهم مرا در دنیا و آخرت با شما همراه گرداند.

البته پیدا کردن دوستانی با خصلت‌های انسانی و اخلاقی کامل، دشوار است و باید مراقب فریب افراد چاپلوس بود. در عین حال، باید درصدد یافتن دوستی مناسب بود؛ زیرا دوستی با خوبان برای انسان به‌مراتب بهتر از تنهایی است؛ اما اگر کسی با جستجوی خود به نتیجه نرسید، چه بسا تنهایی از همنشینی با بدان بهتر باشد. پیامبر اعظم ﷺ فرمود:

الْجَلِيسُ الصَّالِحُ خَيْرٌ مِنَ الْوَحْدَةِ وَ الْوَحْدَةُ خَيْرٌ مِنَ جَلِيسِ السَّوِّءِ.

همنشین صالح بهتر از تنهایی و انزوا است و تنهایی، بهتر از همنشین ناصالح است.
(حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۱۲ / ۱۸۸)

بنابراین دیدگاه اسلام به معاشرت، یک نگرش ابزارانگازانه است؛ به این معنا که اگر معاشرت در حیطه رعایت مسائل اخلاقی و ترقی جایگاه انسانی او باشد، این معاشرت پسندیده و مورد سفارش است.

نتیجه

در نگاه توحیدی، عبادت و بندگی خدا، مهم‌ترین و کلان‌ترین هدف زندگی شایسته انسان است؛ از این رو عبادت ارزش والایی دارد؛ به گونه‌ای که تمام امور دیگر زندگی انسان باید تحت شعاع آن باشد. پس برای تحقق بندگی و عبودیت، علاوه بر اختصاص وقت به انجام تکالیف عبادی، مثل نماز، حج، نیایش و گفتگو با خداوند، باید نیت خدایی از سراسر زندگی به مشام برسد. تأمین معیشت و به دست آوردن روزی حلال نیز برای تداوم بقا و حفظ زندگی لازم و حیاتی است و این دو باید توأم با هم مورد نظر باشند؛ زیرا زندگی ما برای بندگی است و زنده ماندن بدون بندگی و عبادت نه تنها ارزش نیست، ضد ارزش است و چه بسا انسان را در ردیف حیوان، جماد یا پست‌تر از آن قرار دهد. آنگاه چون انسان به لحاظ هم‌نوع‌گرایی و روح مدنیت، به معاشرت و ارتباط با دیگران گرایش دارد، لازم است بخشی از اوقات را به صورت هدفمند و منطبق با روح بندگی به این امر اختصاص دهد. معاشرت با برادران ناصح و حضور در محضر عالمان بایصیرت، کمک بزرگی در این امر خواهد بود.

در مرحله بعد، برخوردار شدن از لذات حلال به نیت فراهم ساختن زمینه برای همه امور پیش‌گفته، اهمیت پیدا می‌کند. تأمین نیازهای جسمانی، تفریحات سالم و بهره‌مند شدن از زینت‌ها و زیبایی‌ها در این زمینه، ارزش عرضی (غیرذاتی) پیدا می‌کند و لازم است بخشی از اوقات به آن اختصاص یابد.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه، ۱۴۱۴ ق، تصحیح للصبحی صالح، فیض الإسلام، قم، هجرت.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۶۲، الخصال، تصحیح علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین.
۴. _____، ۱۴۱۳ ق، من لا یحضره الفقیه، تصحیح علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۵. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، ۱۳۶۳، تحف العقول، تصحیح علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین.
۶. انصاری، محمدباقر، ۱۳۷۹، اسرار غدیر، قم، نشر مولود کعبه.
۷. بیهقی، احمد بن حسین، ۱۴۱۰ ق، شعب الایمان، بیروت، دار الفکر.
۸. تمیمی آمدی، عب الواحد بن محمد، ۱۴۱۰ ق، غررالحکم و دررالکلم، ترجمه سید مهدی رجایی، قم، دار الکتب الاسلامی.
۹. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۱، شریعت در آینه معرفت، قم، اسراء.

۱۰. حرّ عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ ق، *وسائل الشیعة*، قم، مؤسسة آل البيت علیهم‌السلام.
۱۱. حویزی، ابن جمعه، ۱۴۱۵ ق، *نور الثقلین*، هاشم رسولی محلاتی، قم، اسماعیلیان.
۱۲. رمضان، رضا، ۱۳۸۳، *درآمدی بر کلیات گناه‌شناسی*، قم، انتشارات صحیفه معرفت.
۱۳. سیوطی، جلال‌الدین، ۱۴۱۴ ق، *جامع الاحادیث*، بیروت، دار الفکر.
۱۴. *صحیفه سجادیه*، ۱۳۸۹، ترجمه الهی قمشه‌ای، قم، انتشارات مسجد جمکران.
۱۵. صفی‌پور، عبدالرحیم، بی تا، *منتهی الأرب فی لغة العرب*، بی جا، انتشارات سنایی.
۱۶. طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۶۳، *المیزان*، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۷. طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۱۴ ق، *الأمالی*، قم، دار الثقافة.
۱۸. علی بن موسی الرضا علیه‌السلام (منسوب به)، ۱۴۰۶ ق، *الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا علیه‌السلام*، مشهد، مؤسسة آل البيت علیهم‌السلام.
۱۹. فتال نیشابوری، محمد بن احمد، ۱۳۷۵، *روضه الواعظین و بصیرة المتعظین*، قم، انتشارات رضی.
۲۰. فیض کاشانی، مرتضی، ۱۴۱۵ ق، *تفسیر الصافی*، ترجمه حسین اعلمی، تهران، مکتبه الصدر.
۲۱. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۵، *الکافی*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۲۲. متقی هندی، ۱۴۰۹ ق، *کنز العمال*، بیروت، مؤسسة الرساله.
۲۳. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ ق، *بحار الأنوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۴. محمودی، محمدباقر، ۱۳۸۹، *نهج السعادة فی مستدرک نهج البلاغه*، تهران، مؤسسه الطباعة و النشره.
۲۵. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۹۰، *پند جاوید*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه‌السلام.
۲۶. نوری، حسین بن محمدتقی، ۱۴۰۸، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، قم، آل البيت.